

خطر نظامی گری اروپایی

دست کم ۲۵ سال است که کارشناسان امنیتی و رهبران آمریکا به متحدان اروپایی ناتو می‌گویند بودجه دفاعی خود را بالا ببرند؛ این خواسته ابتدا با ملایمت، بعد با جدیت بیشتر و پس از انتخاب ترامپ با هیاهوی زیاد مطرح شد. کنفرانس خبری معروف کاخ سفید با حضور ولودیمیر زلنسکی در اول مارس بالاخره اروپایی‌ها را تکان داد و به قول تحلیلگران آمریکایی باعث شد دست به جیب شوند.

اما این روش، اولویت را به افزایش هزینه‌های نظامی براساس تولید ناخالص داخلی می‌دهد، بدون اینکه تهدیدهای واقعی پیش روی اروپا را به‌درستی بررسی کند. خرج کردن بی‌حساب و کتاب برای رسیدن به یک درصد دلخواه یا چند میلیارد یورو، آن هم برای خرید تسلیحاتی که لایه‌گران می‌خواهند ولی معلوم نیست به درد بخورد، اصلاً نمی‌تواند جای یک استراتژی امنیتی کامل برای اروپا را بگیرد. یک استراتژی امنیتی درست و حسابی برای اروپا باید شامل تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک باشد: در کوتاه‌مدت، دیپلماسی برای پایان جنگ و بعدش سازوکاری برای مدیریت بحران‌ها که پایه یک معماری امنیتی جدید در اروپا شود، با کنترل تسلیحات دوطرفه، اعتمادسازی و در نهایت خلع سلاح.

با نگاهی دقیق‌تر به اروپا می‌بینیم که موج جدیدی از جنگ طلبی، نخنگان این‌قاره را در بر گرفته و در هفته‌های اخیر حساسی بالا گرفته است. این روحیه نظامی‌گرایانه در آلمان از همه جا پررنگ‌تر است؛ جایی که سیاستمداران و گروهی تازه‌به‌دوران‌رسیده از «کارشناسان نظامی» همدیگر را به جلو هل می‌دهند.

این کارشناسان بارها پیش‌بینی کرده‌اند که اوکراین قطعاً پیروزی می‌شود و روسیه به‌زودی فرومی‌یاشند، اما هر بار اشتباه کرده‌اند. با این حال، هنوز برنامه‌های پرییننده تلویزیونی آلمان را قبضه کرده‌اند.

این نظامی‌گرایی جدید اروپا عجیب است؛ نه استراتژی درستی دارد و نه بر پایه واقعیت‌هاست. حتی دولت یلین هم انتظار نداشت اوکراین جنگ را ببرد، اما رهبران اروپا هنوز به پیروزی اوکراین ایمان دارند. در کنفرانس امنیتی مونیخ ماه پیش، نخست‌وزیر دانمارک از برد اوکراین حرف زد، در حالی که کنار فرستاده ویژه ترامپ برای روسیه و اوکراین نشستند.

اندیشکده بروکل در بروکسل می‌گوید روسیه شاید سه سال دیگر به اروپا حمله کند، فقط چون به این اندازه تانک یا موشک دارد.

در واقع، این نظامی‌گرایی جدید همین حالا هم دموکراسی و قوانین اروپا را تضعیف کرده است. در آلمان، پارلمان ضعیف در حال تغییر شتاب‌زده قانون اساسی است تا بدهی جدید برای هزینه‌های مجاز شود؛ حرکتی که از نظر دموکراتیک مشکوک است. این کار برای مردمی که ۱۵ سال شنیده‌اند ترمز بدهی قانون تغییرناپذیر طبیعت است و خرج کردن برای مدرسه، پل، قطار یا بیمارستان آلمان را نابود می‌کند، مثل یک سیلی است. در نشست ۶ مارس شورای اروپا، دولت‌های اتحادیه با وامی ۱۵۰ میلیارد یورویی برای هزینه‌های دفاعی موافقت کردند. علاوه بر این، قرار است کشورهای عضو ۶۵۰ میلیارد یورویی دیگر برای خرید تسلیحات جمع کنند و از قوانین سخت استقراض اتحادیه معاف شوند؛ مردمی که به اسم انضباط مالی بروکسل شاهد نابودی دولت‌های رفاهی و غارت دارایی‌های عمومی‌شان بوده‌اند، حق دارند احساس خیانت کنند.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، این هزینه‌های دفاعی جدید با درخواست کاهش بیشتر بودجه اجتماعی آمده است. این جنون جنگ‌طلبی در اروپا شاید از ترس باشد، اما نه ترس از اینکه روسیه واقعا در قالب اروپا جنگ راه بیندازد. این ادعا که روسیه اوکراین را کاملاً می‌گیرد، بعد به لهستان می‌رود و سپس از دروازه براندنبرگ رد می‌شود، با واقعیت‌های نظامی جور در نمی‌آید.

در عوض، انگار نخنگان اروپا از این می‌ترسند که قدرت و جایگاه‌شان را از دست بدهند؛ جایگاهی که زیر سایه چتر هسته‌ای آمریکا به‌دست آورده بودند. فکر اینکه در نظم چندقطبی جدید مجبور شوند با بقیه کشورها برابر باشند، برایشان ترسناک است.

توسک، نخست‌وزیر لهستان، گفته «پیروزی» خیلی مهم است و اروپا می‌تواند در هر رویارویی نظامی، مالی و اقتصادی با روسیه برنده شود چون «اما قوی‌تریم». او گفته اروپا باید در مسابقه تسلیحاتی پیروز شود و روسیه مثل شوروی ۴۰ سال پیش شکست می‌خورد.

مکرون هم به مردم فرانسه گفته توان اروپا برای مقابله با آمریکا کافی است، اما برای روسیه خیلی بیشتر. در این طرز فکر، اروپا باید در همه چیز برتر باشد و هیچ چیز کمتر از این قابل قبول نیست.

اگر نظامی‌گرایی برای آمریکا بد بوده که جنگ‌های طولانی بدون امنیت بیشتر، نابودی رفاه جامعه، سلطه لایه‌های تسلیحاتی و فرسایش دموکراسی را آورده چرا برای اروپا خوب باشد؟



محمدحسین لطف‌اللهی

خبرنگار بین‌الملل

شبه‌نظامیان جدایی طلب روز سه‌شنبه هفته گذشته یک قطار مسافری را در جنوب غرب پاکستان متوقف کردند و مسافران آن را به گروگان گرفتند. ارتش پاکستان روز چهارشنبه اعلام کرد که پس از ۳۶ ساعت موفق شد طی عملیاتی که به کشته شدن دست‌کم ۳۰ شبه‌نظامی انجامید، گروگان‌ها را آزاد کند و به گروگانگیری پایان دهد. براساس گزارش رسانه‌های محلی، قطار مذکور با نزدیک به ۴۰۰ مسافر حرکت خود را از مرکز استان بلوچستان آغاز کرده بود که پس از طی مسافت حدود ۱۶۰ کیلومتر بر اثر حملات متعددی یک گروه شبه‌نظامی به‌مقار مجبور به توقف شد. به گفته مقام‌های ارتش پاکستان، طی این عملیات ۲۱ غیرنظامی و ۴ سرباز ارتش نیز جان خود را از دست دادند. این مقام‌ها تأکید دارند که علت بالا بودن تعداد غیرنظامی‌های کشته‌شده، استفاده شبه‌نظامیان از آن‌ها به عنوان «سپر انسانی» است. بعد از این حمله، شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان گفت که «حمله بز دلانه» به قطار جعفر اکسپرس رابه شدت محکوم می‌کند و در بیانیه‌اش اضافه کرد که با شبه‌نظامیان عامل این حمله، بدون «رحم و شفقت» برخورد خواهد شد. در این گزارش به ریشه‌های بروز این اتفاق و ویژگی‌های گروهی که آن را رقم زد خواهیم پرداخت؛ «ارتش آزادی بخش بلوچستان».

ارتش آزادی بخش بلوچستان روایت متفاوتی از سرنوشت این عملیات دارد و مدعی است تعداد زیادی از سربازان ارتش را در این عملیات اسیر کرده است. ارتش آزادی بخش بلوچستان از اعدام ۲۱۴ نظامی پاکستانی که در حمله به قطار جعفر اکسپرس گروگان گرفته بود، خبر داده است و گفته درگیری‌ها هم چنان ادامه دارد. این گروه روز جمعه اعلام کرد که ۲۱۴ نظامی پاکستانی را که به اسارت گرفته بود، اعدام کرده است. در بیانیه‌ی ارتش آزادی بخش بلوچستان آمده است که ارتش پاکستان از مذاکره برای آزادی نیروهای خود خودداری کرده و به همین دلیل گروگان‌ها اعدام شده‌اند. در سال‌های اخیر، تعداد عملیات‌های ارتش آزادی بخش بلوچستان موسوم به BLA به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و تنها در طول یک سال گذشته این گروه شبه‌نظامی بیش از ۱۵۰ عملیات در خاک پاکستان اجرا کردند. اما ارتش آزادی بخش بلوچستان چه ویژگی‌هایی دارد، چه زمانی ایجاد شده، رهبرانش چه کسانی هستند، چه خواسته‌هایی دارد و چگونه توانسته سال‌های طولانی به اجرای عملیات در پاکستان ادامه دهد؟

چرا گروه‌های جدایی طلب در بلوچستان پاکستان فعال هستند؟

بلوچستان به‌عنوان بزرگترین و در عین حال کم‌جمعیت‌ترین استان در پاکستان، سابقه‌ای طولانی در میزبانی از جنبش‌های جدایی طلب دارد. این منطقه در سال ۱۹۴۸، ۶۰ سال پس از جدایی پاکستان از هند به پاکستان ملحق شد و از همان سال‌های نخستین شاهد درگیری‌های زیادی میان گروه‌های جدایی طلب و دولت مرکزی پاکستان بود. بر اساس آخرین سرشماری در سال ۲۰۲۳، ۱۵ میلیون نفر از جمعیت ۲۴۰ میلیون نفری پاکستان در استان بلوچستان زندگی می‌کنند. این منطقه به‌رغم منابع معدنی با ارزشی نظیر زغال سنگ، طلا، مس و گاز که در اختیار دارد، یکی از فقیرترین مناطق در پاکستان به‌شمار می‌رود. منابع معدنی این منطقه، از جمله منابع درآمدی مهم دولت پاکستان است. یکی از مهم‌ترین بنادر پاکستان یعنی بندر گوادر نیز در این منطقه واقع شده است که بندری کلیدی در کریدور اقتصادی چین-پاکستان به ارزش سرمایه‌گذاری ۶۲ میلیارد دلار محسوب می‌شود. جنبش‌های جدایی طلب مدعی هستند که دولت مرکزی، در شرایطی که درآمد سرشاری از منابع استان دارد، به سرنوشت ساکنان و وضع زندگی آن‌ها بی‌توجه است. با این وجود، اتکا به خشونت و روش‌هایی که با تعریف حقوقی تروریسم مطابقت دارد، باعث شده تا این گروه‌ها از سوی بسیاری از کشورهای منطقه و جهان به‌عنوان یک تهدید بزرگ برای امنیت

شناخته شوند. هرچند گروه‌های جدایی طلب مدعی هستند که بی‌توجهی به اقتصاد منطقه یکی از مهم‌ترین دلایل آن‌ها برای شورش علیه حکومت مرکزی است، با این حال، اقدامات خرابکارانه آن‌ها علیه پروژه‌های زیرساختی بزرگ در منطقه نشان می‌دهد که احتمالاً آن‌ها انگیزه‌هایی فراتر از انگیزه‌های اقتصادی برای شورش خود دارند.

ارتش آزادی بخش بلوچستان چه زمانی تشکیل شد؟

بلوچستان پاکستان از زمان تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ شاهد پنج خیزش جدایی طلبانه بود. آخرین آن‌ها، دهه‌ی اول سال ۲۰۰۰ آغاز شد و در ابتدا بر طرح مطالبه تخصیص سهم بیشتری از بودجه عمومی به بلوچستان متمرکز بود اما خیلی زود این خیزش هم به سوی استقلال کامل از پاکستان گام برداشت.

محققان می‌گویند تشکیل ارتش آزادی بخش بلوچستان هم به همین دوره زمانی یعنی اواخر دهه ۹۰ و اوایل دهه‌ی اول سال ۲۰۰۰ بازمی‌گردد. نخستین رهبر آن «بالاچ مری» نام داشت که پدرش «نواب خیر بخش مری» هم از جمله رهبران باسابقه مبارزه طولانی در مسیر جدایی طلبی به‌شمار می‌رفت. زمانی که در دوره نخست‌وزیری پیروزی مشرف در سال ۲۰۰۶ یکی از چهره‌های جدایی طلب سرشناس در بلوچستان به نام نواب اکبر بوگتی کشته شد، درگیری‌ها میان ارتش آزادی بخش بلوچستان (BLA) و حکومت مرکزی شدت گرفت. بالاچ مری، رهبر این گروه شبه‌نظامی هم یک سال بعد کشته شد. ارتش آزادی بخش بلوچستان، توسط حکومت‌های ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، بریتانیا و حکومت مرکزی پاکستان یک گروه تروریستی به‌شمار می‌آید. مقر اصلی این گروه، در قندهار و در افغانستان است اما عمده فعالیت این گروه در ایالت بلوچستان و علیه نیروهای مسلح پاکستان انجام می‌شود. این گروه همچنین به بمب‌گذاری و کشتن غیرنظامیان و افراد خارجی، پاکسازی قومی و حذف اقلیت‌های قومی در بلوچستان متهم است. جدایی ایالت بلوچستان از پاکستان و تشکیل کشور بلوچستان هدف اصلی این گروه است. گفته می‌شود این گروه با دولت هند در ارتباط بوده و از طرف هند، کمک مالی دریافت می‌کند. روزنامه هندو نیز گزارش‌هایی از حضور مخفیانه رهبران زخمی و بیمار این گروه برای مداوا در هندوستان، منتشر کرده است. ارتش آزادی بخش بلوچستان در حال حاضر به‌عنوان گروهی شناخته می‌شود که بیشترین چالش را در برابر دولت پاکستان در منطقه ایجاد کرده است. در سال‌های اخیر ارتش آزادی بخش بلوچستان حملات خود را تشدید کرده و تمرکز عملیاتی خود را از هدف گرفتن نیروهای امنیتی پاکستان در ایالت بلوچستان، با حمله به چینی‌هایی تغییر داده که در پروژه‌های منطقه حضور دارند.

حملات اخیر ارتش آزادی بخش بلوچ (BLA)

نام ارتش آزادی بخش بلوچ با ربودن یک قطار مسافری حامل بیش از ۴۰۰ مسافر در روز سه‌شنبه، بیش از گذشته بر سر زبان‌ها افتاد. این شبه‌نظامیان قطار را مجبور به توقف در یک منطقه دورافتاده کردند، مسافران را به گروگان گرفتند و قبل از مداخله نیروهای امنیتی، چندین واگن را به آتش کشیدند. در نوامبر ۲۰۲۴، یک بمب‌گذاری مرگبار در ایستگاه راه‌آهن کوپته، ده‌ها نفر را کشت و بسیاری دیگر را زخمی کرد. این حمله که یکی از ویرانگرترین حملات سال‌های اخیر در پاکستان بود، توسط ارتش آزادی بخش بلوچستان انجام شد. این گروه ادعا کرد که این حمله پاسخی به عملیات نظامی در بلوچستان بوده است. سال گذشته، ارتش آزادی بخش بلوچستان مسئولیت یک بمب‌گذاری مرگبار را بر عهده گرفت که کاروانی از اتباع چینی را در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی کراچی، بزرگترین شهر پاکستان، هدف قرار داد. در سال ۲۰۲۲، شاری بلوچ، مادر ۳۰ ساله دوفرزند و معلم مدرسه، در کراچی یک بمب انتحاری را منفجر کرد و خود و چهار نفر دیگر، از جمله سه معلم چینی را به قتل رساند. ارتش آزادی بخش بلوچستان در سال ۲۰۲۰ به ساختمان بورس کراچی که بخشی از آن متعلق به یک کنسرسیوم چینی است و در سال ۲۰۱۸ به کنسولگری چین در کراچی حمله کرد. ارتش آزادی بخش بلوچستان بارها کارگران و مهندسان چینی را که در پروژه‌های کریدور اقتصادی چین-پاکستان مشارکت دارند، هدف قرار داده است. این حملات شامل تیراندازی، بمب‌گذاری‌های انتحاری و کمین به کاروان‌های حامل پرسنل چینی بوده است.

زندگ خطر تروریسم

از «ارتش آزادی بخش بلوچستان» گروه مسئول درگ

چرا ارتش آزادی بخش بلوچستان با پروژه‌های سرمایه‌گذاری چین مخالف است؟

ارتش آزادی بخش بلوچستان سرمایه‌گذاری‌های چین را استستما‌ری و تهدیدی برای خودمختاری بلوچ‌ها می‌داند. این گروه بارها به اتباع و پروژه‌های چینی، به‌ویژه پروژه‌های مرتبط با کریدور اقتصادی چین-پاکستان، حمله کرده است. بلوچستان محل زیرساخت‌های کلیدی این کریدور، مانند بندر گوادر است. حملات به اتباع چینی، ساختمان‌ها و پروژه‌های زیربنایی با هدف مختل کردن این سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و ارسال پیامی به پکن در مورد هزینه‌های دخالت در بلوچستان انجام می‌شود. ارتش آزادی بخش بلوچستان کارزار خود را مبارزه علیه حضور اقتصادی «استعماری» خارجی‌ها معرفی کرده است.

ارتش آزادی بخش بلوچستان یک گروه اسلام‌گرا است؟

خیر. برخلاف بسیاری از گروه‌های شبه‌نظامی دیگر فعال در پاکستان، ارتش آزادی بخش بلوچستان یک جنبش جدایی طلب سکولار است که به دنبال استقلال بلوچستان است، نه ایجاد یک دولت اسلامی. آیدنولوزی آن ریشه در قوم‌گرایی بلوچی دارد و نارضایتی‌های آن عمدتاً به خودمختاری سیاسی، کنترل اقتصادی بر منابع محلی و مخالفت با آنچه که استعمار توسط دولت پاکستان می‌داند، مرتبط است.

پیامدهای منطقه‌ای فعالیت‌های ارتش آزادی بخش بلوچستان چیست؟

شورش بلوچستان پیامدهایی فراتر از مرزهای پاکستان دارد. این استان با ایران و افغانستان هم‌مرز است و جابه‌جایی‌های فرامرزی شبه‌نظامیان نگرانی‌هایی را در مورد بی‌ثباتی گسترده‌تر منطقه‌ای ایجاد کرده است. ایران گاهی اوقات نگرانی‌هایی را در مورد فعالیت‌های جدایی طلبانه بلوچ‌ها در نزدیکی مرز خود ابراز کرده است و تلاش زیادی برای جلوگیری از بی‌ثباتی در منطقه دارد. با این حال، وضعیت افغانستان به‌ویژه در ۳ سال اخیر چالش‌های زیادی را برای کشورهای همسایه افغانستان یعنی ایران و پاکستان ایجاد کرده است.

چگونه ارتش آزادی بخش بلوچستان جنگجو جذب می‌کند؟

ناظران می‌گویند بزرگترین نقطه قوت ارتش آزادی بخش بلوچستان،



بلوچستان پاکستان از

زمان تشکیل کشور

پاکستان در سال

۱۹۴۷ شاهد پنج

خیزش جدایی طلبانه

بود. آخرین آن‌ها،

دهه‌ی اول سال ۲۰۰۰

آغاز شد و در ابتدا بر

طرح مطالبه تخصیص

سهم بیشتری از بودجه

عمومی به بلوچستان

متمرکز بود اما خیلی

زود این خیزش هم به

سوی استقلال کامل از

پاکستان گام برداشت

